

# تاثیر ابوسعید بر خیام

مصباح‌الدین نرزیقول محمودزاده

نویسنده در نوشتار زیر گذری دارد از رباعیات خیام به رباعیات ابوسعید ابوالخیر. با این هدف که احتمال تاثیر ابوسعید را بر خیام نشان دهد. شباهت لفظی و افتراق آن دو را یادآور شود.

مناسبات حکیم عمر خیام و ابوسعید ابوالخیر، را می‌توان از مضامین ذیل، جستار و تدقیق، پیگیری کرد: - آمیزش اشعار - اشتراک معنی - نظر متفاوت و دید شاعرانه و شخصیت معنوی هر دو. ابوسعید ابوالخیر، بنا به گفته محمدمنور و تأیید تقی پورنام داریان در سال ۱۰۴۹/۴۴۰ م. بعد از هزارماه زندگی در گذشته است. (۱) حکیم عمر خیام نیز بین سال‌های ۵۴۳ - ۱۱۲۳ م. می‌زیسته است. چنانچه این سته‌ها را به طور دقیق بپذیریم، معلوم می‌شود که خیام فقط نه سال از زندگی ابوسعید ابوالخیر را دریافته است و پس از لا به لای اشعار خیام هویدا است که ابوسعید و سیمای معنوی و شخصیت وی در مجموع رباعیات حکیم شاعر، حضور چشم‌رسی ندارد. تنها در رباعی پیش رو از اسم ابوسعید یاد شده: خشت سیرخیم ز ملکوت جم خوش‌تر، یک جرعه می از غذای مریم خوش‌تر آه سحری ز سینه‌ی خماری از ناله‌ی بوسعید وادهم خوش‌تر (۲)

(۳۰۵)

باری، دلایل موجود اجازت می‌دهند تا از نگاه‌های دیگر نیز، این موضوع را پی‌گیری کنیم؛ آمیزش اشعار: بحث پیرامون مسأله آمیزش اشعار شاعران متقدم و تعیین مؤلف اصلی این گونه اشعار،

از جمله مباحث رایج در تحقیق ادبی و ادب پژوهی معاصر محسوب می‌شود. کار بررسی در این زمینه بخصوص در مورد انواع شعری مشکل‌سند رباعی و دوبیتی، سنگین می‌نماید. علت اصلی این امر، قبل از همه، از خاصیت ذاتی این انواع شعری و سینه به سینه انتشار یافتن آنها بستگی دارد. در نتیجه از یک رباعی یا دوبیتی، نسخه‌های زیادی پیدا شده، از جمله کاتبان نسخ موافق به ذوق فردی، نسخه مورد نظر را به این، یا آن شاعر مشهور نسبت داده و جزو دیوان او گردانیده‌اند. موارد فوق درباره رباعی‌های خیام نیز صدق می‌کند. در خلال بررسی اشعار این شاعر حکیم رباعی‌های زیادی عیناً، یا با اندکی تغییرات به شاعران دیگر هم نسبت داده شده‌اند. مثلاً، در مجموعه «رباعیات حکیم عمر خیام به سبب زبان» (۳) که با کوشش محسن رمضانی به چاپ رسیده، به رباعی زیرین دچار می‌شویم:

از جرم گل سیاه تا اوج زحل  
کردم همه مشکلات کلی را، حل  
بگشادم پنلهای مشکل به حیل  
هر بند گشاده شد به جز بند اجل (۴)

این رباعی نسخه دیگر هم دارد که در صفحه دیگر همین کتاب، ضمن ترجمه انگلیسی فتزجرالد؛ شاعر به نام انگلیسی به طور ذیل آورده شده است:

از جر حَضِیضِ خَاکِ تا اوج زحل  
کردم همه مشکلات کلی را، حل  
بیرون جستم زبند هر مکر و حیل  
هر سد گشاده شد، مگر بند اجل (۴)

نسخه سوم و مشهوری هم از این رباعی چنین است:

از قعر گل سیاه تا اوج زحل  
کردم همه مشکلات گیتی را حل

بیرون جستم زبند هر مکر و حیل  
هر بند گشاده شد، مگر بند اجل (۶)  
که به ابن سینا نسبت داده می‌شود.  
هر سه نسخه از نگاه وزن (مفعول مفاعیلون مفاعیلون فعل) و قافیه همگون بوده، تفاوت در تبدیل شدن واژه و ترکیبات جداگانه به مشاهده می‌رسد. در مسأله آمیزش اشعار خیام با ابوسعید، باید گفت، در نتیجه بررسی و مقایسه آثار به چاپ رسیده و منتشره از آنها به نظر می‌رسد که چنین حالت در اشکال زیرین به چشم می‌خورد:

الف) تغییر موقع کلمه و تبدیل ترکیب در ابیات اول رباعی‌ها؛

ب) تبدیل واژه و ترکیب در ابیات ثانی؛

ج) از آمیزش ابیات دورباعی به وجود آمدن رباعی جدید.

موارد فوق را به طور جداگانه به شرح زیر بازگو می‌کنیم:

۱- تغییر موقع واژه‌های «نیست» و «هست» و در صورت «باد اندر دست» آمدن ترکیب «جز باد به دست» در مثال رباعی‌های زیرین:

الف) چون نیست، زهر چه هست، جز باد به دست  
چون هست، زهر چه نیست، نقصان و شکست  
انگار که هر چه هست، در عالم نیست

پندار که هر چه نیست، در عالم هست. (۷)

ب) چون هست، زهر چه هست، باد اندر دست

چون نیست، زهر چه نیست، نقصان و شکست

انگار که هر چه هست، در عالم نیست

پندار که هر چه هست، در عالم هست.

(۶۸)

۲- تبدیل ترکیب «کنون چون پرگار» به «همی دایره وار» و واژه «در» به «تا» در نمونه ذیل:

جانا من و تو نمونه‌ی پرگاریم  
سرگرچه دو کرده ایم، یک تن داریم  
بر نقطه روانیم کنون چون پرگار  
در آخر کار سر به هم باز آریم (۸)

(۳۲۷)

این رباعی - طبق آورده صابر کرمانی، در مقدمه مجموعه رباعیات ابوسعید - پس از خلوت کردن شاعر با شیخ الرئیس ابوعلی ابن سینا در جواب به نام او سروده شده است (۹). اما رباعی خیام:

جانا من و تو نمونه‌ی پرگاریم  
سرگرچه دو کرده ایم، یک تن داریم  
بر نقطه روانیم همی دایره وار  
تا آخر کار سر به هم باز آریم

(۳۳۷)

۲- از راه به هم آمدن بیت اول رباعی:  
اندر همه دشت خاوران سنگی نیست  
کش با من و روزگار من جنگی نیست  
با لطف و نوازش وصال تو مرا  
در دادن صد هزار جان ننگی نیست

(۱۲۲)

و بیت دوم نسخه:

سرتاسر دشت خاوران سنگی نیست  
کز خون دل و دیده بر او رنگی نیست  
در هیچ زمین و هیچ فرسنگی نیست  
کز دست غمت نشسته دلتنگی نیست

(۱۲۳)

رباعی زیرین منسوب به خیام به میان آمده است:  
اندر همه دشت خاوران سنگی نیست  
کش با من و روزگار من جنگی نیست  
در هیچ زمین و هیچ فرسنگی نیست  
کز دست غمت نشسته دلتنگی نیست

(۲۸)

دو رباعی مزبور از ابوسعید نسخه دیگری هم دارد، در شکل زیر:

جانا به زمین خاوران خاری نیست  
کش با من و روزگار من کاری نیست  
با لطف و نوازش جمال تو مرا  
در دادن صد هزار جان عاری نیست

(۱۲۱)

ضمناً، در خلال همین مبحث، توجه به اینکه ضروری است که خیام در بعضی موارد، چنین گفتن رباعی به اشعار همگون ابوسعید نظر هم داشته است. به نظر می‌رسد که رباعی خیام در صورت:  
ای دل، چون نصیب تو همه خون شدن است  
احوال تو هر لحظه دیگرگون شدن است  
وی جان، تو به تن بهر چه کار آمده‌ای  
چون عاقبت کار تو بیرون شدن است؟

(۳۳)

به پیروی، یا خود در پاسخ از رباعی زیرین ابوسعید گفته شده و این خود، نمونه واضح است که به شرح و بسط، زیاد، احتیاج ندارد:  
ای دل، همه خون شوی، شکیبایی چیست؟

چون پرده ز پیش خویش برداشته‌ام  
بشناخته‌ام که هیچ نشناخته‌ام

(۲۹۳)

ب) گفتم که دلم ز علم محروم نشد  
کم ماند ز اسرار که مفهوم نشد  
اکنون که همی بنگرم از روی خرد  
عمرم بگذشت، هیچ معلوم نشد

(۲۵۹)

۲- طبق معرفت اسلامی و آیین عرفانی، همه گونه طاعات و عبادات به درگاه پروردگار و به تعبیر استاد رودکی «وسوسه عاشقی» فقط از راه حضور قلب درست است. تاکید همین معنی به واسطه شعر شروع از قافله سالار شعر فارسی سابقه دیرینه دارد: در رباعی ای که خیام از ابوسعید یاد کرده که آغاز سخن آمد، ابوسعید در رباعی زیرین، مضمون مورد نظر را با شیوه خاص خود، چنین مطرح کرده است.

در کعبه اگر دل سوی غیر است تو را  
طاعت همه فسق و کعبه دیر است تو را  
وردل به خدا و ساکن می‌کله‌ای  
می‌نوش که عاقبت بخیر است تو را

(۵)

نظر متفاوت و دید شاعرانه: بحث پیرامون معانی مشترک در اشعار خیام و ابوسعید، هرگز معنی در انسجام قرار داشتن نظر و دید شاعرانه ایشان را ندارد. در همین اشتراک معنی و هم موارد باقی دید شاعرانه این دو شاعر از لحاظ تصویر، ویژگی‌های زبانی و مختصات سبکی همگون نیستند. برای مثال، در شعر دو شاعر، حالت عرفانی جایگاه معظم دارد، اما این حالت در شعر ابوسعید می‌تواند فقط از نگاه معنی به مثابه عناصر سبکی شناخته شود. اما در شعر خیام، علاوه بر ویژگی که شرح آن رفت، بسامد واژه‌های خاص عرفانی را نیز به صفت واژه‌های مفتاحی و عناصر سبک ساز گزیدن ممکن است. در شعر خیام تعدادی از واژه‌ها کاربست شده‌اند. به مثل می، باده، ساقی و... که شاعر برای ابراز اندیشه اغلب از آنها مدد می‌جوید. طبق آمار، گل رخسار صفی؛ شاعره به نام تاجیک در ۵۴۰ رباعی از خیام واژه «می» - ۱۸۲، «باده» - ۷۳، «شراب» - ۲۷ و «ساقی» - ۳۷ مراتبه تکرار شده است. (۱۱) بسامد چنین واژه‌هایی همت بار در رباعی‌های ابوسعید محال می‌نماید.

همینطور، از نگاه دید شاعرانه ابوسعید و خیام، دو شاعر صاحب طریق هستند. اما در مسأله ابراز نظر، ماهیت تصویر و واقعیت؟ در این مورد نظم متفاوت آنها، در لابه لای اشعارشان، مکتوم نیست. ذیلاً به دو مورد توجه می‌شود:

۱- هم ابوسعید و هم خیام به حکم و واقعیت گذران بودن عمر معتقدند، ولی نتیجه و خلاصه ایشان از زندگی و برداشت آنها از عمره و ثمره آن متفاوت می‌نماید. ابوسعید می‌گوید:  
این عمر به ابر نوبهاران ماند

□ در نتیجه بررسی و مقایسه آثار  
شعری خیام با ابوسعید، در مورد  
آمیزش اشعار اولی با اشعار دومی  
چنین وضعیتی مشاهده می‌شود:  
تغییر مکان کلمه و تبدیل ترکیب  
در ابیات اول رباعی‌ها، تبدیل واژه و  
ترکیب در ابیات دوم و آمیزش  
ابیات در رباعی از این دو نفر و به  
وجود آمدن رباعی جدید.

وی جان، بدر آ، این همه رعنائی چیست؟  
ای دیده، چه مردمیست، شرمت بادا  
نادیده جمال دوست، بینایی چیست

(۱۰۹)

اشتراک معنی:

باری، بر خورد معانی در اشعار شاعران، حادثه معمول ادبی است.

ناگفته پیداست که سرقات چنین اشعاری از نه تنها از حسن آنها می‌کاهد بلکه جهت سقیم و صحت بیشتری تفحص را می‌طلبد. اما طبق معمول افاده یک معنی، باراه‌های متفاوت مزین با هنر خلاقیت، از جانب چند ایجاد کار اشکالی نداشته، بلکه دلالت بر شیوه هنری‌اند. چنین افاده معنی در اشعار ابوسعید و خیام به طور زیاد به مشاهداتم می‌رسند. فلذا، از طول سخن با ذکر دو مورد از این گونه اشعار، اکتفا می‌شود.

۱- معنی آنها نداشتن دانش و علم و معرفت را هنوز در آغاز تحول شعر و شاعری به زبان پارسی دری ابوشکور بلخی، یکی از شاعران به نام استاد رودکی با شیوه دلنشین و سبکی شیوا و روان به طور ذیل بیان کرده بود:

تا بدان جا رسیده دانش من  
که بدانم همی که نادانم (۱۰)

عین همین معنی را از رباعی‌های ابوسعید و خیام هم خواندن ممکن است.

الف) هم در ره معرفت بسی تاختم  
هم در صف عالمان سر انداخته‌ام

این دیده به سیل کوهساران ماند  
ای دوست، چنان بزی که بعد از مردن  
انگشت گزیدنی به یاران ماند

(۱۷۳)

غرض اصلی و نتیجه کلام ابوسعید، تلقین با نمر  
گذرانیدن عمر گذران، ولی خلاصه خیام از این معنی  
در یافتن دم طرب و با روحیه خوشحالی خاص  
ترغب خوشگذرانی عمر است:

این قافله‌ی عمر عجب می‌گذرد  
در باب دمی که با طرب می‌گذرد  
ساقی، غم فردای قیامت چه خوری؟  
پیش از پیاله را که شب می‌گذرد

(۱۸۵)

۲- ابوسعید اگر چه از دست فلک آینه گون فریاد  
می‌کند، راه علاج و چاره‌رهایی از آن رانمی‌جوید،  
بلکه منتظر مکر نوبتی و فرمایشی تازه می‌ماند:

فریاد زد دست فلک آینه گون  
کز جور و جفای او جگر دارم خون  
روزی به هزار غم به شب می‌آرم  
تا خود فلک از پرده آرد بیرون؟

(۴۱۲)

روحیه خیامانه به خیام، اجازت سازش با مکر و  
حیل فلک رانمی‌دهد، بلکه علاج دگرگون ساختن  
فلک را می‌جوید:

گر بر فلکم دست بودی چون یزدان  
برداشتمی من این فلک را زمین  
وز نون فلکی چنان دگر ساختمی  
کازاده به کام دل رسیدی آسان

(۴۳۳)

نظر متفاوت ابوسعید و خیام از آن هم پیداست که  
اشعار ایشان در بین مردم از طریق گوناگون انتشار  
یافته‌اند. رباعیات ابوسعید در کتب و رسایل دینی  
به‌طور زیاد، توصیه نکات جداگانه اخلاق مسلمانی  
باعث اشتها آنها در بین عامه شده‌اند. (۱۲) از جمله،  
در کتاب «چهار کتاب» که در شمار کتب اول پایه  
آموزشی در مسایل عقیده، احکام و اخلاق اسلامی  
(موافق مذهب اهل سنت و جماعت) محسوب  
می‌شود. چهار مورد از رباعی‌های شاعر مورد  
استفاده قرار گرفته، (۱۳) اما بدون ذکر اسم گوینده:  
ضمناً، یکی از رباعی‌های چهارگانه در کتاب مذکور  
از نام قطب‌العارفین یازید بسطامی (فوت. ۸۵۷)  
آورده شده است. (۱۴)

چنین مواردی در مورد رباعیات خیام، بندرت به  
مشاهده می‌رسد، اما کلام شاعر بدون قایل شدن به  
مرزی، شهرت جهانی کسب کرده است. بخصوص  
در اروپا، «بازار رباعیات خیام هم وقتی گرم شد که  
فتر جerald، نام تعدادی از آنها را به شعر انگلیسی  
درآورد و آن به راستی، شاهکاری  
گرانبهاست...» (۱۵)

۳- پیرامون شخصیت معنوی ابوسعید و خیام از  
جانب محققان، بحث‌های قابل توجه صورت  
گرفته‌اند (۱۶) و به اهل بصیرت معلوم‌اند. در این

راستا به چند نکته‌ای توجه می‌شود که به موضوع  
مورد نظر علاقه‌مندند.

۱- ابوسعید و خیام از چهره‌های مشهور علم و ادب  
و عرفان محسوب شده و عنوان شاعری هم دارند،  
اما از خلال بحث‌های موجود، پیداست که به چهره  
شاعری آنها (بیشتر ابوسعید و کمتر خیام) بعضی از  
پژوهندگان شک و تردید هم کرده‌اند. در این میان،  
دیدگاه سیروس شمیسا، درباره اندیشه ابوسعید  
قابل توجه است. او بر آن است که چون می‌حمدابن  
منور؛ نبیره شاعر صاحب مرتبه شیخ الاسلامی بوده  
است، به علت نکته ضعف پنداشتن شاعری  
نخواسته است، هنر شاعری جد بزرگوارش را تأیید  
بکند، لیکن شواهدی را برای شاعری او ذکر کرده  
است. (۱۷)

با توجه به این اندیشه و نمونه‌های در دسترس از  
اشعار این شاعر می‌توان گفت، بحث پیرامون  
هویت شاعری او به جا نبوده است. بدون تردید،  
وی با وجود تبحر زیاد در کل علوم رایج در  
زمانه‌اش، رباعیاتش در اقصای عالم، شهرت پیدا  
کرده است.

چنان که از مبحث قبلی برمی‌آید، ابوسعید و  
خیام در طریق شاعری، هر کدام شخصیت ایجاد  
مستقل‌اند، اما در مورد هنر شاعری گری می‌است که  
آنها را به هم می‌آرد: هر دو شاعر کلام را با شیوه موثر  
و زیبا، خوب و هنری، مزین با آرایه‌های ادبی،  
طوری ابلاغ کرده‌اند که اغلب چه گفتن و چگونه  
گفتن را در مدنظر داشته‌اند.

هم ابوسعید و هم خیام، چهره خاص عرفانی  
دارند. صفت و ویژگی اولی، «خواندن ضمائر خلق  
با علم فراست؛ و دومی، روحیه‌ای خوش‌حالانه و  
طریقی آزاداندیشانه است.»

رویهم رفته، بحث پیرامون مساله مورد نظر نهایی  
نیست. تدقیق کامل در مساله مناسبات خیام و  
ابوسعید در صورت فرا گرفتن کل آثار آنها، اعم از  
نظم و نثر و حالات ایشان به دست آمدنش ممکن است.

### پی‌نوشت

- ۱- دکتر تقی پورنامداریان، ابوسعید از نگاه  
عطار (مجموعه مقالات سمینار ابوسعید ابوالخیر)،  
تهران، ۱۳۷۸.
- ۲- عمر خیام، رباعیات، مرتب میرزا  
ملاحمداف، دوشنبه، ۱۹۸۳، شماره‌های که بعد از  
رباعی‌های خیام در داخل قوسین آورده می‌شوند،  
بازگویی شماره ترتیبی رباعی در همین مجموعه‌اند.
- ۳- رباعیات حکیم عمر خیام به سی‌زبان، به  
کوشش محسن رضائی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۳.
- ۴- به سی‌زبان، ص ۴۲.
- ۵- به سی‌زبان، صص ۶۰۵-۶۰۷.
- ۶- خالق میرزا زاده، تاریخ ادبیات تاجیک،

کتاب ۱ (۲)، دوشنبه، ۱۹۸۶.

۷- ترانه‌های دل‌انگیز، مرتب‌کننده خدای شریف  
اف، دوشنبه، ۱۹۸۶، ص ۱۶.

۸- ابوسعید ابوالخیر، رباعیات، با تصحیح و  
مقدمه صابر کرمانی، به اهتمام جواد اقبال، تهران،  
۱۳۷۴، از جعاعات دیگر به رباعیات ابوسعید بر اساس  
همین مجموعه است و به اختصار در داخل قوسین  
شماره ترتیبی رباعی‌ها ذکر می‌گردند.

۹- همان ص ۲.

۱۰- اشعار همعصران رودکی، زیر نظم:  
عبدالغنی میرزا یوسف، ستالن‌آباد، ۱۹۵۸، ص ۸۳.

۱۱- شناخت رباعیات عمر خیام، به کوشش:  
گل‌رخسار صفی، دوشنبه، ۲۰۰۰، ص ۲۰.

۱۲- دکتر محمدحسین الهی قمشه‌ای، اخلاق  
اسلامی در رباعیات ابوسعید، ص ۶۷.

۱۳- نگ: کلیات المسمابه چهار کتاب، پیشاور  
شهر، صص ۲۴، ۴۵، ۴۵، ۹۳ و رباعیات شماره  
۲۵۳، ۵۱۷، ۳۷۲ و ۴۲ از ابوسعید.

۱۴- همان، ص ۲۲.

۱۵- به سی‌زبان، ص ۱۳.

۱۶- نگ: مجموعه مقالات: محمدابن منور،  
اسرار التوحید...، مقدمه، تصحیح و تعلیقات از دکتر  
محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، ۱۳۶۷.

۱۷- سیروس شمیسا، سیر رباعی در شعر  
فارسی، تهران.

### منابع

۱- ابوسعید ابوالخیر، رباعیات، با تصحیح و  
مقدمه صابر کرمانی، به اهتمام جواد اقبال، تهران،  
۱۳۷۴.

۲- اشعار همعصران رودکی، زیر نظم:  
عبدالغنی میرزا یوسف، ستالن‌آباد، ۱۹۵۸.

۳- کلیات، المسمابه چهار کتاب، پیشاور  
شهر.

۴- محمدابن منور، اسرار التوحید، مقدمه،  
تصحیح و تعلیقات از دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی،  
تهران، ۱۳۶۷.

۵- مجموعه مقالات، سمینار ابوسعید  
ابوالخیر، تهران، ۱۳۷۸.

۶- رباعیات حکیم عمر خیام به سی‌زبان، به  
کوشش، محسن رضائی، چاپ دوم، تهران،  
۱۳۷۳.

۷- سیروس شمیسا، سیر رباعی در شعر  
فارسی، تهران.

۸- ترانه‌های دل‌انگیز، مرتب‌کننده خدای شریف  
اف، دوشنبه، ۱۹۸۶.

۹- عمر خیام، رباعیات، مرتب میرزا ملا  
احمداف، دوشنبه، ۱۹۸۳.

۱۱- خالق میرزا زاده، تاریخ ادبیات تاجیک،  
کتاب ۱ (۲)، دوشنبه، ۱۹۸۶.

۱۲- شناخت رباعیات عمر خیام، به کوشش:  
گل‌رخسار صفی، دوشنبه، ۲۰۰۰.